

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

بیان رای مختار

بعد از این که بحثی با عنوان اسم گزایی و کارکردگرای مطرح کردیم ملاحظه فرمودید تتبعی هم صورت گرفت و فکر می کنم مناسب باشد که وارد بررسی تحقیق و رای مختار شویم و از این بحث فاصله بگیرم. قرار شد که تحقیق را شروع کنیم. ما با دو عنوان یک چند روزی هست که سرو کار داریم. نام گزایی و کارکرد گزایی. شما در نرم افزارهایی که دارید به دو عنوان بر میخورید. الاحکام تدور مدار المصلحة یا الاحکام تدور مدار الحکمة ؛ الاحکام تدور مدار المسمیات ؛ تدور الاحکام فی اکثرها وجوبا مدار المصلحة و حرمة مدار المفسدة . حالا فکر می کنید که از این گروه من هر چه بوده آوردیم؟ شما اگر فرصت کنید یک لیست بلند بالایی اینتر نت از این گروه برای شما می آورد. آن شعاری هم که ما می دهیم که ما عدلیه هستیم و احکام را تابع مصالح و مفاسد پیشین می دانیم در مقابل اشاعره...

در مقابل عناوینی داریم که الاحکام تدور مدار الاسماء یا الاحکام تدور مدار الظاهر لا الواقع یا الاحکام تدور مدار العناوین یا الاحکام تدور مدار... ببینید در یک تقسیم کلان دو گروه تعبیر داریم آیا این ها با هم منافات دارند ؟ آیا یک عده جزء گروه اولند و دیگران جزء گروه دوم یا این ها با هم سازگاری دارند ؟ چون این ها در متون همه است . می آیم سراغ روایات ؛ شما کم نشنیدید که روایات ما مذمت قیاس می کند، از این گفتمان در اوائل اصول آشنا شدید روایات منع قیاس؛ روایات منع قیاس یک نوع اسم گزایی است کسی که میگوید الاحکام تدور مدار الاسماء خیلی نزدیک تر هست به اسم گزایی تا کسی که میگوید الاحکام تدور مدار الواقع. یا این روایت بنا بر این که روایت باشد مرحوم شیخ حر نقل می کند : انا نجد اشياء قد وفق الله بین احکامها... ما یک پدیده هایی می بینیم که خداوند حکم آن ها را یکی کرده ولو به حسب ظاهر این ها متفرقند. آمده یک چیز نامطبوع را نجس اعلام کرده و یک چیز را که کاملا مطبوع طبع انسان است آن را هم نجس اعلام کرده مثل شراب و بول و غائط... با این که این ها متفرقند ولی احکام این ها یکی است. و چیزهایی می بینیم که خداوند احکام این ها را جدا کرده و لی خیلی به هم نزدیکند. مثل عرق بدن و اداری که از بدن می آید بیرون با این که یکی پاک است و دیگری نجس. و نجد اشیا قد فرق بینها و ان کانت مجتمعة... بعد امام می فرمایند : این حرکت خداوند راهنما می شود برای ما که مشابَهت دو پدیده باعث مشابَهت حکم دو پدیده نمی شود. و این رد بر ابوحنیفه و پیروان او است که اهل قیاس اند اشتباه می کنند که یکسان بودن دو پدیده را یا اشتباه شیئین را موجب اشتباه (یکسان انگاری) حکمی آن دو میدانند. ببینید این روایت اگر از لحاظ سند درست باشد جلو کارکرد گزایی را می گیرد. این روایت صریحا قیاس را رد می کند میگوید شما دنبال اسم باشید. از آن طرف یک سری تراث هم داریم که می گوید الاحکام تدور مدار الحکمة یا تدور مدار المصلحة مثل این روایت که ان الله حرمها لا لاسمها بل حرمها لعاقبتها فما فعل الخمر فهو الخمر... در باره شراب و مضرات آن و... که مستقیما اشاره به کارکردگرای دارد. و غایت یک چیز نه صرفا نام و اسم آن. یا تا جایی که بسیاری از روایات به علل احکام پرداختند و برخی بزرگان کتابی در این باره نوشتند ا ز جمله شیخ صدوق به نام «علل الشرایع»... این بیشتر با کارکرد گزایی میسازد و الا اگر با اسم گزایی بسازد نیازی به این نیست که ما از امام سوال کنیم. می خواهیم به شما عرض کنم آن د و گروه تعبیر که شما در تراث می بینید در روایات هم شبیه این تعبیر را می بینید . اگر از روایات صرف نظر کنیم و ببایم در رفتار علما؛ یعنی در رفتار علما گاهی اوقات کارهایی است که باید گفت الاحکام تدور مدار الاسماء مثالی می زنی کسی پولی قرض می خواهد به کسی می گوید من فلان مبلغ را از تو قرض می گیرم به این شرط که فلان تاریخ معین به مبلغ بیشتر به تو برگردانم به هر حال همه هم میدانند که این ربا است و اشکال

دارد این یک حالت و حالت دوم ببینید من یک مثال دیگری میزنم و آن این که یکی پول می خواهد کسی به او قرض نمیدهد یا اصلا نمی خواهد که رو بزند نیاز هم دارد؛ می آید ماشینی قسطی می خرد و می برد آن را میفروشد هم به پولش می رسد هم این که بعد ا هم پول صاحب ماشین را هم می هد همه دنیا هم این کار را حلال میدانند. به هر حال گفته می شود که آقا اگر نقد می خواهی این قدر اگر قسطی می خواهی اینقدر... بعد ا هم با ضایعیت هم معامله می کنند و اشکال هم ندارد.

بعد طرف می گوید این دو چه فرقی باهم کرد؛ به هر حال دومی بیع است اولی حرم الله الربا داریم و درباره دومی احل الله البیع... یا الا ان تكون تجارة عن تراض منكم داریم. واقعش این است که این جا آن چه صدق می کند این که بگوییم الاحکام تدور مدار الاسماء اما گاهی اوقات علمای ما میروند به سمت کارکرد گرابی یا شبیه این . البته اسمش را قیاس نمی گذارند. ولی قیاس است آن هم براساس تعاریفی که بین خودشان دارند یا می گویند تناسب حکم و موضوع یا می گویند تنقیح مناط یا می گویند الغای خصوصیت و... به هر حال یک متفکر باید که این ها را حل کند. الان همین روایت را که خواندم انا نجد... این روایت که ضعیف السند است من که شک دارم که روایت باشد و لو جناب شیخ حرآورده است. ولی بیشتر به یک متن عالم می خورد. اما عالمی که اهل قلم بوده است. نهایتا این که دارد قیاس را منع می کند مگر ما برای منع قیاس فقط این را داریم؛ ما باید که یک جوری این ها را با هم آشتی دهیم. و گر نه عرض کردم چیزی نیست که ما بتوانیم از این ها صرفنظر کنیم. در احکام عقلی که خیلی از احکام شرعی هم عقلی است، اسم معیار است یا همان مناط یا واقع؛ به هر حال احکام عقلی را نمی توان در یک گزاره خاص آورد. ما می گوییم الظلم قبیح؛ یک حکم عقلی است که فاعلش هم باید که مذمت شود، العقل حسن، عقل حسن است و فاعلش هم باید که مدح شود. و به حکم ملازمه می آید در محیط شرع، و حتی ظلم می شود حرام شرعی. ولی آیا فکر می کنید که عقل به ما گفت ظلم قبیح است؛ یا ما این درک عقلی را در قالب یک گزاره در میآوریم. این ما هستیم که داریم تعبیر می کنیم والا عقل که زبان ندارد. حالا اگر به جای الظلم قبیح بگوییم العدوان قبیح یا التعدی قبیح... تعبیر مربوط به قرآن و روایات است و الا عقل که زبان ندارد. اگر ما از عمل معصوم به یک چیزی برسیم. به همین خاطر مثل جریان اسم گرابی ، در احکام عقلی مجال ندارد. در احکام عقلی می گویند هر چه مبنا هست، خودش موضوع حکم است. لذا در احکام عقلی یک چیز ی نداریم به نام حکم و علت. این دستگاہها مربوط به کجاست؟ مربوط به نصوص است مربوط به روایات است. وگرنه در احکام عقلی که ما این بساط ها را نداریم. در احکام عقلی هر چه مناط و واقع هست، همان می شود موضوع. الاحکام تدور مدار المناط ، الاحکام تدور مدار الواقع؛ لازم عقلی واجب عقلی تدور مدار المصلحه است. و حرام عقلی و قبیح عقلی تدور مدار المصلحه. این جا دیگر نباید دنبال عنوان بود باید دنبال واقع بود. البته خود ما قبول نداریم و معتقدیم که شارع این جا موسع تر از عقل قاعده اش را بیان کرده است. یک چیزهایی که ممکن است عسر یا حرج عقلی نداشته باشد، شارع گفته است که این ها عسر و حرج است. و لذا این که بررسی کنیم که حرج با مشقت چه تفاوتی با هم دارد. یا حرج با عسر چه تفاوتی با هم دارد؛ آیا قاعده نفی عسر همان نفی حرج است؛ یا قاعده نفی عسر غیر از نفی حرج است؛ اگر گفتیم که این احکام مدرکات عقلی است، باید که حد عقل را بفهمیم چون عقل که در نزد ماست. و لذا باید متوجه باشید که در احکام عقلی آن چه معیار است خودشان موضوع اند. موضوع اند یعنی با این ها حکم می آید و با این ها حکم می رود. دایره مدار کلمه هم نیستیم . چون این کلمه را خودمان درست میکنیم.

الحمد لله رب العالمین